

ORIGINAL ARTICLE

Analyzing the Function of General Narrative Arguments in Iran's Civil Law

Siamak Qiasi Sarraki¹, Ali Nejatifard², Amin Khalili³

1. Assistant Professor, Law Department of Al-Mustafa University, Qom, Iran.

2. PhD Student in Private Law, Humanities Higher Education Complex, Qom, Iran.

3. Bachelor's Student in Law, Al-Mustafa University, Qom, Iran.

Correspondence:

Siamak Qiasi Sarraki

Email: sqiasi52@Miu.ac.ir

Received: 31/Aug/2023

Accepted: 04/Dec/2024

How to cite:

Qiasi Sarraki, S.; Nejatifard, A.; Khalili, A. (2024). Analyzing the Function of General Narrative Arguments in Iran's Civil Law, Civil Law Knowledge, 13 (2), 121-130.

(DOI: [10.30473/clk.2024.69069.3192](https://doi.org/10.30473/clk.2024.69069.3192))

ABSTRACT

One of the debates that can be raised regarding the sources of Iran's subject law is the use of narrative evidence in drafting regulations. The contents of the narrative used in the derivation of laws, especially in the civil law of Iran, are different. For example, in some cases, the narrative evidence is the text of the Iranian Civil Law (narrative function) and the civil law has explicitly mentioned it in an article of the articles or justified the text of the article of the civil law (argumentative function) and there is a reason and evidence for it. It is a legal article, or there is a text in the civil law regarding a specific issue, but it does not address all aspects (supplementary function), or we have conflicting texts (explanatory function), or the summary of the text (interpretive function) is seen. Or the text indicating it is not visible and these evidences appear in the legislative capacity (legislative function). This made it necessary to discuss the functions of narrative evidence in civil law, which is discussed in this article.

KEYWORDS

Evidence, General Evidence, Narrative General Evidence, Law, Iranian Civil Code.



«مقاله پژوهشی»

واکاوی کارکرد ادله روایی در قانون مدنی ایران

سیامک قیاسی سررکی^۱، علی نجاتی فرد^۲، امین خلیلی^۳

چکیده

یکی از مباحثی که در خصوص منابع حقوق موضوعه ایران قابل طرح است، استفاده از ادله روایی در تدوین مقررات است. مفاد روایتی که در استنباط قوانین به ویژه در قانون مدنی ایران به کار گرفته شده، مختلف است. چنانکه ادله روایی در برخی موارد نص قانون مدنی ایران (کارکرد تنصیصی) است و قانون مدنی در ماده‌ای از مواد به صراحت به آن اشاره کرده است یا نص ماده قانون مدنی را توجیه نموده (کارکرد تدلیلی) و دلیل و مدرک شرعی برای آن ماده قانونی است یا در مورد مسئله‌ای خاص، نصی در قانون مدنی وجود دارد، اما به تمامی جوانب آن نپرداخته (کارکرد تکمیلی) یا ما دچار تعارض نصین (کارکرد تبیینی) می‌باشیم یا اجمال نص (کارکرد تفسیری) دیده می‌شود و یا نصی که بر آن دلالت نماید به چشم نمی‌خورد و این ادله در مقام قانونگذاری (کارکرد تقنینی) ظاهر می‌شوند. این امر بحث از کارکردهای ادله روایی در قانون مدنی را ضروری ساخته که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

واژه‌های کلیدی

ادله، ادله عام، ادله عام روایی، قانون، قانون مدنی ایران.

۱. استادیار گروه حقوق جامعه المصطفی (ص)، قم، ایران.
۲. دانشجوی دوره دکتری حقوق خصوصی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، قم، ایران.
۳. دانشجوی کارشناسی حقوق. جامعه المصطفی (ص)، قم، ایران.

نویسنده مسئول:

سیامک قیاسی سررکی

رایانامه: sqiasi52@Miu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۴

استناد به این مقاله:

قیاسی سررکی، سیامک، نجاتی فرد، علی؛ خلیلی، امین (۱۴۰۳). واکاوی کارکرد ادله روایی در قانون مدنی ایران، دوفصلنامه علمی دانش حقوق مدنی، ۱۳ (۲)، ۱۳۰-۱۳۱.

(DOI: 10.30473/clk.2024.69069.3192)

مقدمه

دانش حقوق، به معنای دانش تحلیل و سیر تحول قواعد حقوقی، مجموعه قوانین و مقرراتی که حاکم و ناظر بر روابط افراد و اشخاص هستند یا امتیازی که شخص در جامعه معینی دارد، است. حقوق در ایران برگرفته از حقوق اسلامی (فقه امامیه) است؛ یعنی قواعد آن از شریعت اسلام و دیگر آموزه‌های دینی سرچشمه گرفته شده است. چنانکه سنت یکی از منابع تشریع معارف دینی، احکام فقهی، حقوقی و مناسبات فردی و اجتماعی می‌باشد. البته مستند مزبور، گاه خاص است و گاه عام؛ منظور از نصوص عام، اسناد معتبر شرعی است که صلاحیت برای استنباط قانونی عام از آن، وجود دارد. ائمه معصومین (ع) در احادیثی مانند این روایت معتبر از امام رضا (علیه السلام) به احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی فرمود: «بر ماست که اصول و مبانی استنباط را بر شما القا کنیم و وظیفه شما استخراج احکام فرعی و جزئی است» (عاملی، ۱۳۹۸: ۴۰ و ۴۱). شیوه خود را در بیان ادله عام، اعلام داشته و بدان پایبند بوده‌اند؛ در این ادله امکان استنباط قوانین عام وجود دارد. فقیهان در کتاب‌های مربوط به آیات الاحکام و قواعد فقهیه و در کتاب‌های فقهی خود بر این دسته از ادله تمرکز کرده‌اند؛ ضمن ارج‌گزاری بر تلاش‌های علمی صورت گرفته، باید گفت که پژوهش برای استخراج قواعد و قوانین از ادله هنوز راه زیادی در ادامه خود دارد. به عنوان نمونه اسنادی عام از روایات از سوی فقیهان در استنباط احکام معاملات و قراردادهای، به کار گرفته شده است، لکن بحثی مستقل و جامع از آنها به عمل نیامده است. روایت «هر مالکی بر انواع تصرف‌ها در اموال خویش مسلط است و هیچ شخصی با نهادی نمی‌تواند سلطنت وی را بر اموالش محدود نماید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲/ ۲۷۲). مضمونی مرتبط با معاملات دارد؛ اختصاص به موردی خاص ندارد؛ در متون فقهی حضوری چشمگیر دارد؛ بدون اینکه بحث جامعی پیرامون کارکرد آن در قوانین موضوعه به ویژه قانون مدنی صورت گرفته باشد.

بدون تردید تمرکز بر اسناد عام و ارائه پژوهش‌های جامع و مستقل می‌تواند بسیاری از ابهامات موجود در اطراف این اسناد را روشن سازد و علاوه بر نزدیک کردن اندیشه‌های گوناگون، ظرفیت نهفته در این ادله را بیش از پیش شکوفا نماید. بر این اساس در پژوهش حاضر نخست به تبیین ادله و مستندات قانون مدنی پرداخته و سپس نصوص عام و کارکرد ادله عام روایی در قانون مدنی ایران را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهیم.

مفهوم شناسی

به نتیجه رسیدن فرایند هر پژوهشی بسته به تبیین و تعریف دقیق مفاهیم کلیدی آن دارد؛ زیرا تا تعریف واژه‌ای به درستی تبیین نگردد و فهم مشترکی حاصل نشود، نمی‌توان در چارچوب علمی از ابعاد آن سخن گفت. با این توضیح در این پژوهش به تبیین مفهوم ادله، ادله عام روایی و مفاهیم مرتبط با آن می‌پردازیم:

۱. مفهوم ادله

دلیل در لغت به معنای اشاره و راهنمایی کردن در یک چیز است و «ادله» جمع مکسر «دلیل» می‌باشد. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲/ ۲۵۹) برخی نیز دلیل را به معنای «مرشد و کاشف» آورده‌اند. (فیومی، ۱۹۸۷: ۱۹۹) برخی می‌نویسند: «به نظر من هر چه که موجب جهش ذهن به مجهولی گردد، دلیل است؛ خواه لفظی باشد، خواه نه» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ج ۱/ ۲۳۳) آنچه که برای اثبات حکم شرعی به آن استدلال می‌شود. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ج ۳/ ۶۵۰)

۲. مفهوم ادله عام روایی

در اصطلاحات علوم حدیث، اصطلاحی با عنوان «روایت عام» هست که آن را نباید با «ادله عام» اشتباه کرد. «روایت عام» در علوم حدیث به روایتی گفته می‌شود که مشتمل بر لفظ عامی باشد و مضمون آن بر جمیع افراد به نحو عام استغراقی، مجموعی و یا بدلی دلالت کند (عاملی، ۱۳۹۸: ۸۹).

ادله عام روایی؛ روایی، وصفی برای ترکیب «ادله عام» است و به معنای روایی بودن ادله عام است. ادله عام روایی در مقابل ادله عام قرآنی و ادله عام عقلی و ... قرار می‌گیرد. ناگفته نماند که خاص یا عام بودن دلیل به صورت نسبی است؛ یعنی یک روایت می‌تواند در مقایسه با روایت دیگر خاص باشد، اما نسبت به روایت سوم عام محسوب شود (علیدوست، ۱۳۹۵: ۲۵)

ادله و مستندات قانون مدنی

اولین و مهم‌ترین وسیله فهم و استنباط احکام الهی، کتاب خدا، قرآن است. قرآن منبع اولیه شناخت معارف دینی، احکام فقهی، حقوقی و مناسبات فردی و اجتماعی و در عین حال متقن‌ترین منبع نیز می‌باشد. قرآن از جهت صدور قطعی است و اصولیون برای ظواهر کتاب حجیت قائل شده‌اند (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۸: ۹۱). بنابراین، مهم‌ترین منبع تشریع و قانونگذاری در اسلام قرآن کریم است. بنا بر انگاره مشهور عالمان و مفسرین

۱. «عَلَيْنَا إِيْقَاءُ الْأُصُولِ إِلَيْكُمْ وَ عَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ» وَ «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَفْرَعُوا».

شمار آیات قرآن که مشتمل بر احکام فقهی هستند، پانصد آیه است (بحرانی، بی‌تا: ج ۱/ ۲۱). البته برخی تعداد این آیات را کمتر وعده‌ای نیز بیشتر از این تعداد عنوان کرده‌اند (قرطبی، ۱۴۱۲: ج ۱/ ۲۲) شیخ شلتوت آیات الاحکام را حدود سیصد و چهل آیه شمرده است که از این تعداد حدود هفتاد آیه به عقود، معاملات و احوال شخصیه مرتبط است (شلتوت، ۱۴۲۱: ۴۵۹) فقیهان، سنت را یکی از منابع تشریع می‌دانند و آن را چنین تعریف کرده‌اند: هر آنچه از پیامبر صادر شده باشد، اعم از آنکه قول باشد یا فعل و یا تقریر (خلاف، ۱۳۶۶: ۴۱). «ما صدر عن النبی من قول او فعل او تقریر»؛ اغلب اصولیون این تعریف را قبول دارند (خلاف، ۱۳۶۶: ۴۱)، ولی اختلاف در توسعه آن است که اهل سنت، سنت صحابه را نیز داخل در آن دانسته و احکام آن را که حجیت باشد بر سنت صحابه مترتب کرده‌اند، ولی امامیه، سنت را به سنت اهل بیت تعمیم داده‌اند.

در اینکه همه مذاهب اسلامی خویش را مطیع سنت به معنای عام آن می‌دانند، تردیدی نیست و در عمل نیز معمولاً اهل تسنن به روایات منقول از پیامبر (ص) توسط اصحاب و تابعان، چنانکه امامیه به احادیث رسیده از پیامبر خدا (ص) و امامان (ع) اعتماد می‌کنند.

سنت در بخش مسائل حقوقی دارای احکام امضایی زیادی است و موارد تأسیسی کمتر در آن به چشم می‌خورد و همین امر مانع از جدایی و تباین کلی در محتوا بین سنت و منابع حقوقی می‌شود. چنانچه معلوم است این منبع از منابع اختصاصی حقوق اسلامی می‌باشد. به هر روی سنت که اکنون در مجموعه‌هایی روایی و حدیثی معتبر تدوین شده است، در بخش‌های مهمی به معاملات و احوال شخصیه پرداخته است.

اجماع، سومین مستند از مستندات فقهی است. اجماع اتفاق نظر فقیهان بر حکم شرعی است. اجماع در اندیشه فقیهان امامیه برخلاف نظر فقیهان اهل تسنن، هرچند در ردیف دلایل چهارگانه شمرده شده است، لیکن دلیل مستقلی نیست، بلکه قول معصوم (ع) حجت است و اجماع در صورتی حجت است که کاشف قطعی از قول معصوم باشد.

اجماع بر دو قسم است: اجماع محصل: اجماع محصل اجماعی است که با جست‌وجو توسط فقیه، به دست می‌آید. در اجماع محصل، فقهی که ادعای اجماع می‌کند با جست‌وجو در گفته‌ها و نوشته‌های فقها از گذشته تاکنون، اتفاق و اجماع آنان را در یک مسئله تحصیل می‌نماید؛ اجماع منقول: اجماع منقول، اجماع نقل شده برای فقیه است (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۹: ج ۱/ ۲۵۷-۲۵۲). البته اجماع چه محصل و چه منقول آن حجیت ذاتی ندارد و زمانی حجت است که کاشف از قول معصوم باشد. اصل مشروعیت

نکاح و طلاق، تشویق به تشکیل خانواده، شرطیت انشای لفظی در عقد نکاح، تحقق نشر حرمت به وسیله رضاع، حرمت ازدواج با مولود ناشی از زنا، بطلان عقد مجنون، اجرای صیغه نکاح به وسیله صغیر ممیز به عنوان وکیل، غیر خیار بودن عقد نکاح، نشر حرمت به وسیله مصاهره و بسیاری از احکام و مسائل مربوط به دیگر مصادیق و موارد احوال شخصیه، اجماعی است.

چنانکه عقل (همان: ج ۱/ ۵۷۶) یکی از مهم‌ترین مستندات است. (همان: ۵۷۶) توضیح آنکه گزاره‌های زیادی در قرآن کریم بر جایگاه رفیع عقل دلالت دارد (الزمر/ آیه ۲۰، البقره/ آیه ۱۶۰). چنانچه درک عقل و توجه به آن در مکتب شیعه جایگاهی ممتاز دارد تا به آنجا که عقل بر اساس آموزه‌های این مکتب به عنوان پیامبر درون توصیف شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱/ ۱۰). عقل چنانکه حسن و قبح و لزوم انجام و ترک را درک می‌کند، همچنین درک می‌کند که فلان عمل خواست خداوند است و فلان عمل مورد غضب او و بر این اساس به انجام کار مطلوبش پاداش می‌دهد و نسبت به کار مورد غضبش مؤاخذه می‌کند. فقیهان امامیه با اعتقاد به همین قاعده و توجه به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های درک عقل تأکید می‌کنند که همه رخدادهای و وقایع دارای حکم شرعی است (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۵: ج ۱/ ۹؛ دربندی، بی‌تا: ج ۲/ ۸) این تأکید بر این اساس است که اگر در مسائل و رخدادهایی نص شرعی در زمینه تبیین حکم آن وجود نداشته باشد، عقل پتانسیل لازم را برای کشف حکم آن در اختیار فقیهان قرار می‌دهد. این ظرفیت عقل، منبعی مناسب برای رصد موضوعات نوپدید مرتبط با معاملات و حقوق احوال شخصیه و پاسخگویی به آنان می‌باشد.

ادله روایی

آشنایان به نظام استنباط در فقه می‌دانند که در این نظام، متکفل استنباط هیچ‌گاه از سوی خود به تشریع و وضع قانون و جعل حکم نمی‌پردازد. این شأن تنها از آن خداوند یا نهادی است که خداوند معین کرده است. از این‌رو، فقیه ناچار است به منابعی که آنها را مبین شریعت و احکام الهی می‌داند مراجعه کرده، اعتبارات الهی را از آن استخراج نموده و در معرض عمل خود، مقلدان و مکلف آن قرار دهد. بنابراین، بین فقیه و احکام الهی همیشه یک واسطه فهم و کشف وجود دارد، با این خاصیت که اراده و اعتبار شارع را بیان می‌کند؛ نام این واسطه «سند»، «مدرک»، «دلیل» و «منبع» است. در فقه امامیه، سه منبع در استنباط به رسمیت شناخته شده و آن «قرآن»، «سنت معصوم» و عقل است. سنت معصوم که گفتار، کردار،

۱. کارکرد تنصیصی

واژه تنصیص از ریشه نص، عبارت است از لفظ یا کلامی که بدون دخالت امر دیگری به طور واضح بر معنایی دلالت داشته و آن معنا، مقصود اصلی از تشریع حکم و تقنین باشد (الوجیز فی اصول الفقه: ۳۴۰؛ المناهج الاصولیه: ۵۱) منظور از کارکرد تنصیصی آن است که قانونگذار در مواردی تصریح به خود ادله روایی کرده و ماده قانونی، انعکاسی تمام‌نما و ترجمانی از روایت عام می‌باشد و این نص آوردن قانونگذار با تعبیر کارکرد تنصیصی بدان اشاره شده است. دو ماده ذیل ترجمان حدیث سلطنت است که به صراحت در قانون مدنی بدان اشاره شده است.

– ماده ۳۰ ق.م: «هر مالکی نسبت به مایملک خود، حق همه‌گونه تصرف و انتفاع دارد. مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد». این ماده، بیانگر مفاد ایجابی قاعده تسلیط – مالک بر مال خودش سلطه دارد – می‌باشد. ماده ۳۱ ق.م: «هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی‌توان بیرون کرد مگر به حکم قانون». بیانگر مفاد سلبی قاعده است: دیگران نمی‌توانند در اموال مالک تصرف کنند مگر به اذن او (محقق داماد، ۱۳۸۲: ج ۱/ ۳۳۱).

– ماده ۳۰۱ ق.م: «کسی که عمداً یا سهواً چیزی را که مستحق نبوده است، دریافت کند، ملزم است آن را به مالک تسلیم کند». این ماده قانونی انعکاس تمام‌نمای حدیث ضمان ید: «علی الید ما اخذت حتی تودی» است. روایت مذکور، یکی از روایات پر کاربست در متون فقهی شیعه و غیر شیعه است که به عنوان تنها سند یا یکی از اسناد قاعده «ضمان ید» مورد توجه فقیهان قرار گرفته است. ضمان ناشی از این قاعده از جهاتی مختلف دارای اطلاق است.

– استدلال به روایت برای اثبات قاعده احترام، به عنوان یکی از ادله ضمانات قهریه، متوقف بر آن است که از روایت حکم وضعی، استنباط گردد، نه فقط حکم تکلیفی. ظاهر روایت هم ناظر به هر دو قسم است. شیخ اعظم انصاری نیز، برای مستندات فقهی قاعده احترام به جمله فوق تمسک کرده است. ماده ۳۱ ق.م را می‌توان تصریح به قاعده احترام دانست: «هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی‌توان بیرون کرد، مگر به حکم قانون» می‌توان در نظر گرفت.

۲. کارکرد تدلیلی

تدلیل از ریشه دل و مصدر باب تفعل می‌باشد که به معنای دلیل آوردن استعمال می‌شود. مقصود نگارنده از کارکرد تدلیلی آن است که ادله عام روایی گاه دلیل و مدرک برای یک ماده قانونی واقع می‌شود که با تحلیل دقیق روایت، شرایط و آثار و ... در مسئله

تقریر اوست نیز در دو قالب، «روایت» و «اجماع» به فقیه می‌رسد. از این‌رو، با کمی تسامح معروف است که اسناد استنباط در فقه امامیه چهار عدد است: «قرآن»، «حدیث» (روایت) «اجماع» و «عقل» (علیدوست، ۱۳۹۵: ۲۴).

دومین دلیل از ادله مورد استناد فقیه در فرایند استنباط که در فوق به آن اشاره کردیم روایت (سنت) است که اگر آن را نادیده انگاریم، احکام اسلام ناگفته می‌ماند و عمل به قرآن ناممکن؛ بدون مراجعه به سنت حتی استنباط یک حکم از مجموعه احکام دین با جمیع شرایط و موانع آن، حاصل شدنی نیست؛ زیرا کتاب الهی فقط به تشریع اصل احکام پرداخته و هیچ مسئله‌ای را با جمیع خصوصیات آن بیان نکرده است. برای مثال، قرآن فقط به وجوب نماز یا حلیت بیع تصریح می‌کند، اما شمار بالایی از احادیث نبوی بیانگر قیود، شرایط و موانعی است که مکلف باید در نماز یا خرید و فروش خود رعایت نماید (محقق داماد، ۱۳۷۹: ج ۱/ ۱۶)

ادله روایی یکی از مهم‌ترین خاستگاه‌ها و سرچشمه‌های دریافت و فهم احکام دینی است که مورد اهتمام دانشمندان عرصه فقه و حقوق است و از لوازم ضروری کنکاش حقوقی، تسلط بر زوایای مختلف آن می‌باشد.

واکاوی ادله عام روایی در قانون مدنی ایران

واژه کارکرد در فارسی معادل‌هایی چون نقش، عمل، خدمت و شغل دارد (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه). در علوم اجتماعی نقشی را می‌رساند که یک جزو از کل تقبل کرده و به انسجام می‌رساند (ثلاثی، ۱۳۸۲: ۱۳۱) براین اساس کارکرد به مجموعه فعالیت‌هایی گفته می‌شود که در جهت برآوردن یک نیاز یا نیازهای نظام انجام می‌گیرد (همان).

وقتی در مسئله‌ای فقهی به ادله مراجعه می‌کنیم یا مواجه با نص مرتبط می‌شویم و یا عدم نص یا اجمال نص یا تعارض نصین وجود دارد. از این تقسیم در ارتباط با کارکردهای ادله عام روایی در قانون مدنی می‌توان الهام گرفت. ادله روایی در برخی موارد نص قانون مدنی ایران (کارکرد تنصیصی) است و قانون مدنی در ماده‌ای از مواد به صراحت به آن اشاره کرده است یا نص ماده قانون مدنی را توجیه نموده (کارکرد تدلیلی) و دلیل و مدرک شرعی برای آن ماده قانونی می‌باشد یا در مورد مسئله‌ای خاص، نصی در قانون مدنی وجود دارد، اما به تمامی جوانب آن نپرداخته (کارکرد تکمیلی) یا ما دچار تعارض نصین (کارکرد تبیینی) هستیم یا اجمال نص (کارکرد تفسیری) دیده می‌شود و یا نصی که بر آن دلالت نماید به چشم نمی‌خورد و این ادله در مقام قانونگذاری (کارکرد تقنینی) ظاهر می‌شوند.

مورد بحث استخراج می‌شود و آن ماده قانونی استنباط می‌گردد. این کارکرد مربوط به مواردی است که نص قانونی وجود دارد.

- ظاهر حدیث سلطنت و قاعده تسلیط آن است که شارع، مالک را بر تمامی تصرفات متداول که در بین مردم، عرف می‌باشد، مسلط کرده و لازمه آن، این است که اسباب عرفی آن معاملات را نیز به رسمیت شناخته باشد؛ به بیان دیگر مقنن، به موجب حدیث سلطنت با برقراری ملازمه بین (پذیرفتن معاملات عرفی) و (پذیرفتن اسباب عرفی آن معاملات) بیع معاطاتی را به رسمیت شناخته (عابدی سرآسیا، ۱۳۹۶: ۱۳۸؛ به نقل از: یزدی، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۶۹) و آن را در استدلال این ماده دخیل دانسته است. ماده ۱۹۳ ق.م: «انشای معامله ممکن است به وسیله عملی که مبین قصد و رضا باشد، مثل قبض و اقباض حاصل گردد، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد».

شارع در حدیث سلطنت تصرفات مالک را ترخیص تکلیفی و وضعی نموده است؛ زیرا ماهیت سلطنت، امری است که از ترخیص تکلیفی و وضعی انتزاع می‌شود، پس ضرورتاً اسباب را دارای نفوذ و اثر دانسته (اصفهان، ۱۴۱۸: ج ۱/ ۱۰۸) و این استخراج حد وسط استدلال ماده ذیل است. ماده ۱۰ ق.م: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد کرده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است».

به عنوان نمونه در بحث تشریفات مربوط به تنظیم سند رسمی و ثبت در دفتر املاک دو قول مطرح است؛ برخی با توجه به اینکه توافق دو اراده در این گونه عقود، در صورتی معتبر است که به شکل مخصوص و با تشریفات معین بیان شود و صورت عقد، شرط وقوع آن است و توافقی که شکل مخصوص را دارا نباشد، باطل است؛ هر چند که دو طرف نیز به آن اقرار کنند؛ برای مثال انتقال املاک ثبت شده باید به وسیله سند رسمی انجام و در دفتر املاک ثبت شود (مفاد ماده ۲۲ قانون ثبت) و پیش از این تشریفات انتقال حتی در روابط بین دو طرف نیز اثر ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ج ۱/ ۸۸)، اما در مقابل عده‌ای قائل هستند، در صورتی که شروط اساسی صحت معامله وجود داشته باشد و با توجه به این، در صحت عقد تردید واقع شود، به اصل صحت رجوع می‌شود (تشکیل قراردادهای تعهدات، شهیدی، ج ۱/ ۸۲).

بر اساس این اصل در چنین مواردی نباید بر اساس اصل فساد، عدم عقد را استصحاب کرد و لذا عقد صحیح تلقی می‌شود. با توضیحی که از قاعده تسلیط و حدیث سلطنت داده شد، می‌توان با استناد به این قاعده و دلیل، اصل صحت را در زمان شک جاری کرد و آن چیزی جز تمسک به اطلاق قاعده و حدیث سلطنت نیست. قانون مدنی اصل صحت در معاملات را به صراحت در ماده

۲۲۳ بیان کرده است: «هر معامله که واقع شده باشد، محمول بر صحت است، مگر اینکه فساد آن معلوم شود».

- خيارات نیز در حقیقت بخشی از تعهدات ضمنی مرتکز در ذهن عرفی را شامل می‌شود و بناهای عمومی و عرفی که در کنار هر قراردادی وجود دارد مصداق شرط است. از این رو، می‌توان ملاک التزام به خيارات را حدیث المومنون عند شروطهم، به حساب آورد (عمید زنجانی، ۱۳۹۰: ۱۲۳) خيارات در قانون مدنی ماده ۳۹۶ احصا شده و تفصیل آن از ماده ۳۹۶ تا ۴۵۷ قانون مدنی را به خود اختصاص داده است.

با توجه به بسط معنای شرط در حدیث نبوی فوق، می‌توان این حدیث را نیز مبنای اصل آزادی قراردادی که ماده ۱۰ قانون مدنی به آن پرداخته است، دانست. ماده ۱۰ ق.م: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد کرده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است». از مباحث مهم در حقوق مدنی و فقه، بحث از اقسام شروط و احکام آن است. با توجه به اینکه شرط، جزئی از قرارداد محسوب می‌شود، عموم ادله وفای به شرط، المومنون عند شروطهم، بیانگر آن است که هرگاه مشروط علیه ملتزم به انجام شرطی شده باشد، باید آن را به جا آورد و تفاوتی ندارد که شرط مثبت باشد یا منفی. از این رو، قانون مدنی ایران در مواد ۲۳۷، ۲۳۸ و ۲۳۹ به وضوح این مقوله را منعکس کرده است. ماده ۲۳۷ ق.م: «هر گاه شرط در ضمن عقد، شرط فعل باشد اثباتاً یا نفیاً، کسی که ملتزم به انجام شرط شده است باید آن را به جا بیاورد و در صورت تخلف، طرف معامله می‌تواند به حاکم رجوع نموده تقاضای اجبار به وفای شرط بنماید».

- در حقوق ایران با توجه به بنای قوانین مدون جمهوری اسلامی ایران بر بنیان فقه امامیه، حدیث «انه نهی النبی عن الغرر» و قاعده نفی غرر (خطر) به ویژه نفی بیع غرری مبنای بسیاری از شروط عقد، عوضین، طرفین معامله و نیز در ایقاعات و بطلان بسیاری از عقود و ایقاعات است (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ج ۱/ ۳۸۶)

در مواردی فقه امامیه با نوعی غرر کنار آمده و آن را مضر ندانسته و این کنار آمدن در نظم حقوقی ایران نیز انعکاس یافته است؛ برای تبیین کارکرد قاعده مذکور و استثنائات این قاعده در قانون مدنی، مواد ذیل مورد بررسی قرار گرفته است.

ماده ۲۱۶ قانون مدنی، به وضوح (قاعده نفی غرر) را در مورد معامله بازتاب می‌دهد. تعبیر ماده ۲۱۶ این است: «مورد معامله، باید مبهم نباشد، مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است». بی تردید منظور از مورد معامله، چنان که قانونگذار به آن تصریح کرده، موضوع معامله است و منظور از عدم ابهام، معلوم

حیلوله) می‌کند. ماده ۳۱۱ ق.م: «غاصب باید مال مغضوب را عیناً به صاحب آن ردّ نماید و اگر عین، تلف شده باشد، باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر به علت دیگری ردّ عین، ممکن نباشد باید بدل آن را بدهد»، بیانگر این مسئله است.

۳. کارکرد تکمیلی

قانونگذار در قانون مدنی در برخی مواد قانونی به حالات و شرایط و ... در مسئله اشاره کرده، اما در مقابل به بعضی موارد آن اشاره ننموده است که با کمک گرفتن از ادله عام روایی می‌توان موارد کاستی و نقص را تکمیل نمود و مقصود از کارکرد تکمیلی همین مطلب است.

- شیخ طوسی با استناد به (الخراج بالضمان) قائل است؛ اگر مبیع قبل از قبض دارای نماء باشد، زمانی که مبیع به سبب عیب مسترد گردد، نماء متعلق به بایع است. چون ضمان بر عهده بایع است و چنانچه عین تلف گردد از ملک بایع تلف شده است. لیکن اگر مبیع بعد از تسلیم، در زمان خیار تلف شود، از ملک مشتری تلف شده است. شیخ الطائفه (شیخ طوسی)، حیث قال: «ان حصل من المبيع نماء قبل القبض كان ذلك للبائع اذا اراد الردّ بالعيب، لانّ ضمانه على البائع، لظاهر الخبر، ای خبر (الخراج بالضمان)» (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ج ۱/۴۷۱) ماده ۴۵۳ ق.م: «در خیار مجلس و حیوان و شرط اگر مبیع بعد از تسلیم و در زمان خیار بایع یا متعاملین، تلف یا ناقص شود بر عهده مشتری است و اگر خیار، مختص مشتری باشد، تلف یا نقص به عهده بایع است».

- ماده ۷۸۶ ق.م: «ثمره رهن و زیادتی که ممکن است در آن حاصل شود، ... در صورتی که منفصل باشد، متعلق به راهن است، مگر اینکه ضمن عقد بین طرفین ترتیب دیگری مقرر شده باشد». روی عن النبی (ص) قال: «لا یعلق الرهن، الرهن من صاحبه الذی رهنه، له غنمه و علیه غرمه» (احسائی، ۱۴۰۳: ج ۳/۲۳۴) لا یعلق الرهن من صاحبه، ای لا یملکه المرتهن بالارتهان. در این مورد خراج و نماءات از آن راهن است، در نتیجه ضمان عین مرهونه نیز از آن راهن است (فاذا كان خراج الرهن بلا خلاف؛ كان ضمانه علیه؛ الخراج بالضمان) (نجفی، ۱۹۸۱: ج ۲۵/۱۷۵).

- شخصی که مال دیگری را غصب و یا به معامله فاسد قبض کند، بی تردید نسبت به عین آن، بنابر قاعده ضمان ید، ضامن است، اما راجع به منافع مستوفات و غیرمستوفات آن چطور؟ شیخ انصاری به صراحت، شمول قاعده ضمان ید را نسبت به منافع، نفی می‌کند. ایشان در مورد ضمان منافع مستوفات به قاعده احترام تمسک می‌ورزد (انصاری، مکاسب: ۱۰۴). فقیهان

بودن و مشخص بودن آن است، در جایی که باید مشخص باشد. - ماده ۲۸۷ ق.م: «نماءات و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث می‌شود، مال کسی است که به واسطه عقد مالک شده است...». مفاد روایت الخراج بالضمان مدرک و دلیل این ماده می‌باشد. شیخ انصاری از کسانی است که روایت (الخراج بالضمان) را، تلقی به نبوی مشهور می‌نماید و معتقد است این روایت از شهرت فتوایی در متون خاصه و عامه برخوردار است؛ گرچه در حکم خبر مرسل به شمار آید (انصاری، ۱۳۸۰: ج ۶/۱۷۰) مفاد این قاعده به صراحت و در قالب ماده‌ای مشخص در قانون مدنی ایران تصریح نشده است، اما دلیل و مدرک مواد قانونی متعددی می‌تواند قرار گیرد.

تفسیر مشهور و منتخب صاحب جواهر از قاعده الخراج بالضمان، عبارت از این است که سود در مقابل زیان است؛ زیرا خراج بر فایده به‌دست آمده از مبیع دلالت دارد و مراد از قاعده این است که این منافع برای مشتری است، همان‌گونه که ضرر حاصل از تلف بر عهده مشتری است (الخراج بالضمان، الذی معناه ان الربح فی مقابله الخسران؛ فان الخراج اسم للفائده الحاصله فی المبيع و المراد انها للمشتري، كما ان الضرر الحاصل بالتلف علیه) (نجفی، ۱۹۸۱: ج ۲۳/۸۱)

- اگر شخصی به فرمان و امر شخص دیگر، کاری انجام دهد، چنانچه این امر دارای ارزش اقتصادی و بدون قصد تبرع انجام یافته باشد، آمر به اندازه اجرت‌المثل ضامن است. مستند ضمان، قاعده احترام است؛ زیرا هر چند انسان آزاد، خودش مال نیست، لکن کار او مال محسوب می‌شود و آشکار است که ارزش دار بودن عمل مسلمان از فروع قاعده احترام است و مقتضای احترام مال، مسئولیت و ضمان است. ماده ۳۳۶ ق.م: «هر گاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مہیای آن عمل باشد عامل، مستحق اجرت عمل خود خواهد بود، مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است. تبصره - چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام‌گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید».

- در قانون مدنی ایران به پیروی از مشهور فقیهان، با استناد بر قاعده ضمان ید، قانونگذار به توسعه گستره ردّ عین مأخوذ، توجه کرده و قاعده را بر عهده غاصب، مستقر و چنانچه عین مال موجود باشد ملزم به ردّ عین و در صورت تلف، ضامن مثل یا قیمت و در صورت عدم امکان ردّ عین، اجبار به ردّ بدل (بدل

متأخر برای ضمان منافع مستوفات و حتی منافع غیر مستوفات به قاعده اتلاف - ماده ۳۲۸ ق.م: هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است ... - تمسک کرده‌اند. لکن به نظر دیگران ظهور قاعده اتلاف، بر منافع مستوفات و غیر مستوفات با مشکل مواجه است، ولی تمسک به قاعده احترام، بی اشکال است. ماده ۳۲۰ ق.م: «نسبت به منافع مال مغضوب، هر یک از غاصبین به اندازه منافع زمان تصرف خود و ما بعد خود ضامن است، اگر چه استیفای منفعت نکرده باشد ...» و ماده ۴۹۴ ق.م: «عقد اجاره به محض انقضای مدت برطرف می‌شود و اگر پس از انقضای آن، مستأجر، عین مستأجره را بدون اذن مالک مدتی در تصرف خود نگاه دارد، موجب برای مدت مزبور مستحق اجرت‌المثل خواهد بود، اگرچه مستأجر استیفای منفعت نکرده باشد و ...».

ماده ۳۹۱ ق.م: «در صورت مستحق للغير بر آمدن کل یا بعض از مبیع، بایع باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد، بایع باید از عهده گرامات وارده بر مشتری نیز بر آید».

۴. کارکرد تبیینی

در برخی مواد قانونی دیده می‌شود که دو یا چند ماده قانونی به ظاهر دچار تعارض شده‌اند که در بدو امر این طور به نظر می‌رسد که با مراجعه به ادله عام روایی و آشکار ساختن و تبیین این مسئله می‌شود این تعارض بدوی رفع گردد و در این حالت ادله عام روایی کارکردی تبیینی به خود می‌گیرند.

- ماده ۳۸۷ ق.م: «اگر مبیع قبل از تسلیم، بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود، بیع منفسخ و ثمن باید به مشتری مسترد گردد، مگر اینکه بایع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام او رجوع کرده باشد که در این صورت، تلف از مال مشتری خواهد بود». این ماده قانونی توضیح قاعده (کل مبیع تلف قبل قبضه فهو من مال بایعه) است و لکن محقق اردبیلی بر خلاف قاعده مذکور و با استناد به قاعده (الخراج بالضمنان) تلف قبل قبض را بر عهده مشتری می‌داند و می‌گوید: «همان‌طور که در تلف قبل قبض، نمائات عین، از آن مشتری است، پس در مقابل، ضمان نسبت به عین هم بر عهده مشتری است» (موسوی بجنوردی ۱۳۹۷: ۵؛ به نقل از: اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۵/۱۷۸).

- جنبه سلبی قاعده تسلیط، ایجاب می‌کند اگر در محلی، آب مباحی یافت شود و شخص بخواهد با احداث نهر و امثال آن، نسبت به حیات آب مباح و انتقال آن به ملک خود اقدام کند، نمی‌تواند از ملک دیگری به عنوان مجرای آب استفاده کند، حتی اگر راه دیگری نداشته باشد، مگر آنکه صاحب ملک به او اذن دهد.

در مورد فوق قاعده تسلیط مقدم بر قاعده لا ضرر است. البته اگر چنین عملی انجام گرفته شده باشد، به موجب آن حق ارتفاق در ملک دیگری ایجاد شده که سبب تقدم قاعده لا ضرر بر قاعده تسلیط می‌باشد. در نتیجه خواه صاحب آن ملک اذن بدهد یا ندهد، شخص می‌تواند از آن مجرا استفاده کند. ماده ۱۵۴ ق.م: «کسی نمی‌تواند از ملک غیر، آب به ملک خود ببرد بدون اذن مالک، اگر چه راه دیگری نداشته باشد». ماده ۹۷ ق.م: «هر گاه کسی از قدیم در خانه یا ملک دیگری مجرای آب، به ملک خود یا حق مرور داشته صاحب خانه یا ملک نمی‌تواند مانع آب بردن یا عبور او از ملک خود شود ...».

قانون مدنی ایران در مبحث (احکام و آثار املاک نسبت به املاک مجاور) که مواد ۱۰۹ تا ۱۳۵ را به خود اختصاص داده است، عمدتاً به حدود سلطنت و تصرفات مالک در ملک خودش با توجه به املاک مجاور پرداخته است. برای نمونه در ماده ۱۳۲ مقرر می‌دارد: «کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود، مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد». این ماده نشان از آن دارد که بحث سلطنت مالک، مطلق نیست، بلکه حدودی را قانون برای آن تعریف کرده است و تصرف را تا عدم اضرار به غیر جایز می‌داند. نمونه دیگر آنکه در ماده ۱۳۰ ق.م بیان شده است: «کسی حق ندارد از خانه خود به فضای خانه همسایه، بدون اذن او خروجی بدهد و اگر بدون اذن، خروجی بدهد، ملزم به رفع آن خواهد بود»، نیز بیانگر آن است که این سلطنت که به صورت استخلافی به انسان داده شده و سلطنت حقیقی از آن خداست، حدود و ثغوری را شریعت و قانون برای آن تعریف نموده است که در جای‌جای مواد قانون مدنی به چشم می‌خورد.

۵. کارکرد تفسیری

در متن و نص قانون مدنی گاهی الفاظ و جملات دارای ابهام و اجمال می‌باشند و در برخی موارد این مطلب طبیعی است که الفاظ و جملات نتوانند مقصود را به طور کامل در دل و معنای خود جای دهند؛ در این موارد با استعانت از این ادله عام روایی می‌توان برخی مواد را تحلیل کرد و متن این مواد که باعث برداشت‌های متفاوت از آن شده و گاه اختلاف در دکترین ایجاد نموده است را به درستی تفسیر نمود. در این قسم می‌توان برای ادله عام روایی کارکردی تفسیری در نظر گرفت.

۶. کارکرد تقنینی

تقنین از ماده قن می‌باشد که به معنای قانون گذاشتن استعمال

بحث و نتیجه‌گیری

از مباحث یادشده این نتیجه حاصل می‌شود که:

۱. حقوق در ایران برگرفته از حقوق اسلامی (فقه امامیه) است؛ یعنی قواعد آن از شریعت اسلام و دیگر آموزه‌ها سرچشمه گرفته شده است. چنانکه سنت یکی از منابع تشریع معارف دینی، احکام فقهی، حقوقی و مناسبات فردی و اجتماعی می‌باشد.
۲. قانون مدنی ایران بر مبنای دو منبع عظیم شکل گرفته است که عبارت‌اند از: فقه امامیه و قانون مدنی فرانسه، اما تأثیر این دو منبع در شکل‌گیری و ساختار قانون مدنی یکسان نیست، چنانکه بخش عمده‌ای از مواد قانون مدنی به ویژه در بخش مربوط به عقود معین، عیناً از فقه امامیه اقتباس شده است.
۳. البته مستند مزبور، گاه خاص است و گاه عام. منظور از نصوص عام، اسناد معتبر شرعی است که صلاحیت برای استنباط قانونی فراگیر از آن وجود دارد.
۴. تمرکز بر اسناد عام و ارائه پژوهش‌های جامع و مستقل می‌تواند بسیاری از ابهامات موجود در اطراف این اسناد را روشن سازد و علاوه بر نزدیک کردن اندیشه‌های گوناگون، ظرفیت نهفته در این ادله را بیش از پیش شکوفا نماید.
۵. ادله روایی در برخی موارد نص قانون مدنی ایران (کارکرد تنصیصی) است و قانون مدنی در ماده‌ای از مواد به صراحت به آن اشاره کرده است یا نص ماده قانون مدنی را توجیه نموده (کارکرد تدلیلی) و دلیل و مدرک شرعی برای آن ماده قانونی می‌باشد یا در مورد مسئله‌ای خاص، نصی در قانون مدنی وجود دارد، اما به تمامی جوانب آن نپرداخته (کارکرد تکمیلی) یا ما دچار تعارض نصین (کارکرد تبیینی) می‌باشیم یا اجمال نص (کارکرد تفسیری) دیده می‌شود و یا نصی که بر آن دلالت نماید به چشم نمی‌خورد و این ادله در مقام قانونگذاری (کارکرد تقنینی) ظاهر می‌شوند.

شده است. در مواردی به چشم می‌خورد که در قانون مدنی نصی در مسئله‌ای خاص وجود ندارد و ادله عام روایی باید نقشی تقنینی ایفا نمایند. قانونگذار در این موارد دست به اجتهاد و تقنین می‌زند و خلأ قانونی را پر می‌نماید.

– ماده ۳۶۲ ق.م: «آثار بیعی که صحیحاً واقع شده باشد از قرار ذیل است: ۱. به مجرد وقوع بیع، مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می‌شود؛ ...». یکی از کارکردهای ادله عام در حقوق این است که التزام به شیء التزام به لوازم شیء است. بنابراین، طبق ماده ۳۶۲، وقتی قانون حکم به ملکیت برای هر کدام از بایع و مشتری می‌کند و به تبع آن مشتری ضامن مبیع، و بایع را ضامن ثمن می‌نماید با استناد به قاعده الخراج بالضمن، می‌توان حکم کرد، لازمه منطقی آن این است که ضامن بهره‌ای که از منافع برده‌اند، نباشند؛ هر چند بعد از بهره بردن معامله را فسخ کنند؛ زیرا اثر حقوقی این قاعده، عدم ضمان نسبت به منافع، در قبال ضمان نسبت به عین است.

ماده ۳۶۴ ق.م: «در بیع خیار، مالکیت از حین عقد بیع است، نه از تاریخ انقضا خیار و در بیعی که قبض، شرط صحت است (مثل بیع صرف) انتقال از حین حصول شرط است، نه از حین وقوع بیع». این دو ماده نیز به طور غیر مستقیم با مفاد قاعده الخراج بالضمن، ارتباط دارد؛ زیرا وقتی مالکیت مشتری بر مبیع از همان آغاز عقد بیع باشد، منافع مبیع هم در فاصله زمان وقوع معامله تا فسخ آن متعلق به مشتری خواهد بود.

– تلف مبیع بدون اهمال و تقصیر در زمان حق حبس که بایسته است با توجه به قاعده «الخراج بالضمن» به قانونگذاری پرداخت و این خلأ قانونی را پر کرد.

References

- A Group of Researchers. (2010). *Encyclopedia of Usul al-Fiqh*. Qom: Islamic Sciences and Culture Research Center. 1st edition. (In Arabic)
- Abedi Sarasia, Alireza. (2017). "The Rule of Taslit and Its Role in Validating Emerging Contracts (With a Look at Imam Khomeini's Thoughts)". *Matin Research Journal*. Vol. 19. Issue 75. (In Persian)
- Ahsa'i, Ibn Abi Jumah. (1982). *Awali al-La'ali*. Qom: Sayyid al-Shuhada. 1st edition. (In Arabic)

- Alidust, Abulqasim. (2016). *Fiqh and Contract Law*. Tehran: Islamic Research Institute of Culture and Thought. 2nd edition. (In Persian)
- Amid Zanjani, Abbasali. (2009). *Principles of Jurisprudence*. Tehran: SAMT. 2nd edition. (In Persian)
- Amid Zanjani, Abbasali. (2011). "A Study of the General Rules of Khiyarat". *Journal of Islamic Jurisprudence and Legal Foundations*. Issue 1. Vol. 44. (In Persian)
- Amili, Husayn. (2019). *Wusul al-Akhyar*

- ila Usul al-Akhbar*. Qom: Islamic Heritage Assembly. (In Arabic)
- Ansari Pour, Muhammad Ali. (2015). "Gharar and Its Application in Contracts". *Private Law Studies Quarterly*. Vol. 45. Issue 1. Spring. (In Persian)
- Ansari, Murtaza. (2001). *Al-Makasib*. Qom: Islamic Thought Assembly (in Arabic).
- Ardabili, Ahmad Ibn Muhammad. (1982). *Majma' al-Fa'idah wa al-Burhan fi Sharh Irshad al-Adhhan*. Qom: Islamic Publications Office. 1st edition. (In Arabic)
- Fayumi, Ahmad Ibn Muhammad. (1987). *Misbah al-Munir*. Beirut: Lebanon Library. (In Arabic)
- Hashemi Shahrudi, Mahmoud. (2002). *Encyclopedia of Jurisprudence*. Qom: Islamic Jurisprudence Encyclopedia Institute. (In Arabic)
- Hurr al-Amili, Muhammad Ibn al-Hasan. (1993). *Wasail al-Shia ila Tahsil Masail al-Sharia*. Qom: Al al-Bayt Institute. 2nd edition. (in Arabic)
- Ibn Faris, Ahmad. (1983). *Maqayis al-Lughah*. Qom: Islamic Publications Office. (In Arabic)
- Ibn Hamzah, Muhammad Ibn Ali. (1987). *Al-Wasilah ila Nayl al-Fadilah*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Library. 1st edition. (In Arabic)
- Imami, Hasan. (2005). *Civil Law*. Tehran: Islamiyah. 25th edition. (In Persian)
- Isfahani, Muhammad Husayn. (1997). *Hashiyah al-Makasib*. Qom: Ihya al-Turath. (In Arabic)
- Jafari Langarudi, Muhammad Jafar. (2000). *Annotated Collection of Civil Law*. Tehran: Ganj-e Danesh. (In Persian)
- Jafari Langarudi, Muhammad Jafar. (2002). *Comprehensive Legal Terminology*. Tehran: Ganj-e Danesh. 2nd edition. (In Persian)
- Jafari, Ali. (2015). *A Study and Critique of the Localization of the Legal Principle of Good Faith*. Strategy of Culture. Issue 32. (In Persian)
- Katouzian, Nasser. (2006). *The Philosophy of Legal Science*. Tehran: Sahami Publications. (In Persian)
- Katouzian, Nasser. (2009). *Civil Law (General Rules of Contracts)*. Tehran: Sahami Publications. 8th edition. (In Persian)
- Katouzian, Nasser. (2013). "Good Faith in Iranian Law. Law Quarterly". *Journal of the Faculty of Law and Political Science*. Volume 43. Issue 3. (In Persian)
- Majlisi, Muhammad Baqir. (1982). *Bihar al-Anwar*. Beirut: Al-Wafa Institute. 3rd edition. (In Arabic)
- Makarem Shirazi, Nasser. (2003). *Anwar al-Usul*. Qom: Amir al-Mu'minin. 1st edition. (In Arabic)
- Mishkini, Ali. (1988). *Terminology of Usul and Its Major Discussions*. Qom: Al-Hadi. 4th edition. (In Persian)
- Mousavi Bojnourdi, Muhammad. (2018). "A Study of the Rule of "Al-Kharaj bi al-Daman" with a Focus on Imam Khomeini's Views". *Matin Research Journal*. Vol. 20. Issue 78. (In Persian)
- Mousavi Khomeini, Ruhollah. (2000). *Kitab al-Bay'*. Tehran: Al-Urūj Institute. 1st edition. (In Arabic)
- Muhaqqiq Damad, Mustafa. (2000). *Contract Law in Imami Jurisprudence*. Tehran: SAMT. 1st edition. (In Persian)
- Muhaqqiq Damad, Mustafa. (2005). *Principles of Jurisprudence*. Tehran: Center for Islamic Sciences Publications. 12th edition. (In Persian)
- Muzafar, Muhammad Reza. (2002). *Principles of Jurisprudence*. Qom: Society of Seminary Teachers. (In Arabic)
- Najafi, Muhammad Hasan. (1981). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. 7th edition. (In Arabic)
- Pasha Salih, Ali. (2004). *The History of Law*. Tehran: University of Tehran. (In Persian)
- Safai, Husayn. (2003). *Civil Law. Persons and Incapacitated Individuals*. Tehran: SAMT. 8th edition. (In Persian)
- Safai, Husayn. (2009). *A Concise Study of Family Law*. Tehran: Mizan Publications. 20th edition. (In Persian)
- Shahid al-Awwal, Muhammad ibn Makki al-Amili. (1996). *Al-Durus al-Shar'iyah fi Fiqh al-Imamiyyah*. Qom: Islamic Publications Office. (In Arabic)
- Tusi, Muhammad Ibn al-Hasan. (2001). *Kitab al-Khilaf*. Qom: Islamic Publications. 3rd edition. (In Arabic)
- Yazdi, Muhammad Kazim. (1999). *Hashiyah al-Makasib*. Qom: Ismailiyan Institute. (In Arabic)